دریا
ایثار
سال نهم
شماره ۱۰۱۹
سه شنبه
۱۸ خرداد ۱۳۸۹
۲۵جمادی الثانی ۱۴۳۱
۸ ژوئن ۲۰۱۰
دبیر صفحه : علی زارعی

به نام خداوند ایثار و انصاف

من شنیدم.....صدای بی انتهای نگاه بی کلامت را هنگام بارش باران ، ای کاش تو هم می شنیدی صدای ماندگار نگاه بی گناهم را که جور بی کسی ها را به دوش می کشید برای بهانه ی نگاه های بی انتهای تو !

سی-می-می درست مثل سمفونی زیبای باران از آن هم زیباتر، صدای بی انتهای نگاهت از بارانی ترین گیتار هم خواستنی تر است.می دانم نت ها ی زیباترین گیتار بارانی صدایش را از چشم های بی انتهایت قرض گرفته و من دلدادگی ام را از قطره های زیبای بارون ...

بیا قصه ی صدای نگاهمان را خاطره ای کنیم در گوشه ی زندگی بارانی ، بگذار خاطره ای باشیم ماندگار ، نگذار قصه ی صدای نگاه بی انتهایت حسرتی محزون شود.

بگذار بگویند همیشه حق با بهار بارانی بود و نگاه تو جاودانه ترین خاطره ی ماندگار...

این روزها بالهایم را گم کرده ام

× این روزها؛ دلم خلوتی سفید در فیروزه ای کاشی ها را می طلبد. می شنوم امسال صدای دعوتت را؟
× این روزها؛ کسی در درونم فریاد می زند:" و دیگر آسمان را نخواهی دید." چقدر دلم هوای "بیوتن" امیرخانی را کرده!!!
× این روزها؛ بالم را و حالم را گم کرده ام. چه بد احوالیست!
× این روزها؛ دلم می گیرد از آدم هایی که با علم به اشتباه بودن مسیر، راهشان را می گزینند و زندگی شان را به حراج می گذارند.
× این روزها؛ واژه ها ذهنم را به بازی گرفته اند به امید سرودن بیتی!
× این روزها؛ نمازم دیگر نماز نیست. قنوتش دیگر صدای دل را به آسمان پر نمی دهد. تنها نشانه ای شده برای گم نکردن رکعتها!!
× این روزها می توانست شیرین ترین خاطراتم باشد. اما تو نخواستی و گفتی صبر کن... و صبر کردم... دیدم ثمرش را. شیرین بود. مثل جریان خون در رگ خشکیده... زنده شدم.

مسافران آسمانی

نام شهید :محمد جعفری مقسمی
نام پدر : قاسم
تاریخ تولد :۴۲/۲/۱
تاریخ شهادت : ۶۱/۲/۱۰

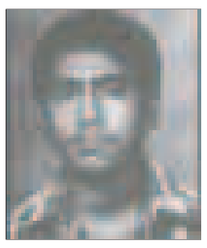

شهید محمد جعفری در تاریخ ۴۲/۶/۱ در دهستان مقسیم در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود.او تحصیلات دبستان و راهنمایی خود را در مدرسه ی سعیدی به پایان رساند ودر همین دوره با شرکت در جلسات مذهبی با تعلیم عالی اسلام آشنا شد و وارد دبیرستان ابن سینا بندرعباس گردید.همراه با اوج گیری انقلاب او نیز با همسالان دیگرش به شرکت در راهپیمایی ها همت گماشت.

پس از پیروزی انقلاب مدارس نیز با بربرپایی انقلاب نیز با بر پایی نمایشگاه کتاب ونوار ، وهمکاری فعالانه باانجمن های اسلامی مدارس در خدمت به انقلاب، احساس مسئولیت خویش را نشان داد.

با شروع جنگ تحمیلی و عضویت در بسیج ،در حالی که در رشته ی اقتصاد در سال سوم دبیرستان تحصیل می کرد عازم جبهه های حق علیه باطل شد و پس از چهل روز نبرد علیه کافران،در تاریخ ۶۱/۲/۱۰ در عملیات بیت المقدس،منطقه ای عملیاتی ام الرصاص به درجه ی رفیع شهادت نایل

اینجا کسی تو را نوازش نمی کند

ای اول وای آخر خلقان همه تو
خواهی تو مرا بسوز خواهی بنواز

با چند نفر از دوستان رفته بودیم گلزار با ما بود یک دفعه علیرضا غیب شد .دنبالش گشتیم، تارسیدیم به یک قبر خالی ،خوابیده بود توی قبر وباخودش می گفت :ای بدان من بدان وآگاه باش که منزل وماوای همیشگی تو این این حجاست .این جا کسی تو را نوازش نمی کند علیرضا بعد از شهادتش به طور اتفاقی در همان قبر شد .

● **شهید علی رضا آرمات**

همه خوشحال شدند جزء او

از رهگذر خاک سر کوی شما بود
هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

تابستان بود،هوا خیلی گرم بود،شب ها را توی خانه با باد پنکه می خوابیدیم به پدر علیرضا گفتم : بچه ها شب ها از گرم نمی خوابند ،فردای آن روز رفتیم وکولر خریدیم همه خوشحال شدند، جزء علیرضا ،واز آن به بعد علیرضا همیشه روی پشت بام می خوابید.

● **شهید علی رضا آرمات**

قران جیبی

مستم کن آن چنان که ندانم زبیخودی
در عرصه خیال که آمد کدام رفت

یک شب مانده بود به عملیات حال خوشی داشتیم،دوست داشتم فردا شب که می روم عملیاتن یک قرآن همراهم باشد رفتم داخل مسجد گردان تا قرآن بردارم ،گفتم :درست نیست شاید وقفی باشد،آمدم بیرون وگوشه ای نشستم توی حال وهوای خودم بود مکه یکی از دوستانم آمد

"از جنس دریا " کتابی است حاوی مجموعه خاطرات شهدا و رزمندگان اسلام از استان هرمزگان که اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس هرمزگان به چاپ رسانده است .

از جنس دریا

وگفت:نامه داری،گفتم:چیه؟کیه حتما از خانواده است ، بسته را باز کردم یک قرآن جیبی توی آن بود،داشتم از خوشحالی پرواز می کردم.

● **رزمنده رجب رستمی**

جواب خون همه حسین ها را چه بدهم

سود و زیان ومایه چو خواهد شدن زدست
از بهر این معامله غمگین مباش و شاد

حسین شهیده بود رضا هم همراه جنازه اش آمده بود بندر ،یک ترکش خورده بود به گردنش اما مدام یقه اش را درست می کرد تا کسی متوجه نشود. رفتم کنارش نشستم ودست هایش را محکم فشردم ،گفتم:برادرت حسین که شهید شدالان پدر ومادرت داغ دار هستند تو هم بدنت پر ترکش است دیگر نمی خواهد بروی جبهه اشک هایش سرازیر شدو گفت:اگر من نروم جواب خون همه حسین ها را چه بدهم ،ورفت . توی وصیت نامه اش نوشته بود اگر شهید شدم مرا پایین پای برادرم حسین دفن کنید.

● **شهید رضا رایکا**

قبر

از انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ
از این فسانه هزاران هزار دارد یاد

علی برای مرخصی چند روزی آمده بود جزیره، با کمک برادرش یک چاه با عمق ۳متر توی حیاط خانه حفر کردند .علی یک قسمتی از چاه با عمق ۳ متر خانه حفر کردند .

علی یک قسمتی از چاه را مثل قبر کنده بودورفته بود توی آن وبه برادرش گفته بود:سر چاه را با تخته بگیرد ، یک ساعت آنجا خوابیده بود ،یک جای تنگ وتاریک ونمور ، مادرش خیلی ناراحت شده بود، وقتی پرسیدیم چرا این کار را کردی ،گفت:می خواستم بدانم هنگام ورود به قبر چه احساسی به من دست می دهد و با این کار می خواستم از همین لحظه آمادگی پیدا کنم تا موقع رفتن از قبر وحشت نکنم .

● **شهید علی گلزار**

جای من اینجاست

از دست رفته بود وجود ضعیف من
صبحم به بوی وصل توجان باز داد باد

با پدر و بقیه فامیل رفته بودیم سر قبر دایی (شهید علی دودوی)یک قبر خالی کنار قبر دایی بود،پدر باحسرت به قبر خالی نگاه می کردم نو بچه های فامیل میوه های سر قبر را می خوردیم و پوستش را می انداختیم توی قبر خالی کنار قبر دایی،پدر نگاهمان کرد و گفت:به همین زودی این جا یک شهید دفن می شود، درست بعد از چهل روز پیکر پدر را آوردند وهمان جا دفن کردند .

● **شهید محمد دهقان**

دیدار آخر

روز وصل دوست داران یاد باد
یادباد آن روزگار آن یاد باد

درست همان روزهایی که علی قصد رفتن کرده بود ، قرار بود بچه اول من دنیا بیاید ومن همسرم را آورده بودم بندر ،علی لباسهایش را پوشیده بود وتوی چهارچوب در ایستاده بود، تا بند پوتینش را کشید ،بند پوتین از چند جا پاره شد،مادرم همان لحظه از حال رفت ، بند کفش هایم رادر آوردم ودادم به علی تا بکند بند پوتینش از چند جا پاره شد ،مادرم همان لحظه از حال رفت ، بند کفشهایم را در آوردم ودادم به علی تا بکند بند پوتینش ،به مادر آب قند دادیم حالش که بهتر شد علی تا بکند بند پوتینش، به مادر آب قند دادیم حالش که بهتر شد علی علی پیشانیش را بوسید و رفت واین آخرین دیدار من و برادرم علی بود.

● **شهید علی سلیمی**

خاک پای رسول

غیرت عشق زبان همه خاصان ببرند
کز کجا سر غمش در دهن عام افتاد

وقتی می آمد مرخصی،هر شب می رفت گلزار شهدا و دیر وقت بر می گشت،یک شب که از گلزار برگشت خانه لباسهایش حسابی کثیف بود و بوی بدی می داد،پرسیدم :چی شده ، اول سکوت کرد و هیچی نگفت اما اسرار مرا که دید، گفت :این چند شب که به گلزار می روم چند نفر توی راه مزاحم می شوند وتخم مرغ گندیده به طرفم پرتاب می کنند،گفتم:کی هستند،گفت:ضد انقلاب گفتم:آنها را می شناسی گفت:بله آنها از نسل ابی لهب هستند من که خاک پای پیامبر هم نمی شوم .

● **شهید غلامشاه ذاکری**

آخرین لبخند

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت
کان که شد کشته او نیک سرانجا افتاد در

وصیت بدی بودیم ، از آسمان آتش می بارید، بوی باروت وخون همه جا پخش شده بودبا چند نفر از بچه های توی قایق بودیم به طرفمان تیر اندازی کردند ،چند نفر از بچه ها تیر خوردند، با هر سختی که بود آنها را پیاده کردیم و دوباره برگشتیم به جزیره ام الرصاص،غلامشاه خودش را تکیه داده بود به یک درخت نیم سوخته ، زخمی بود،به من نگاه کرد،سلام کردم و رفتم.وقتی برگشتم دیدم هنوز همانجاست دارد لبخند می زند .بار با صدای بلند سلام کردم ،اما جواب سلامم را نداد،از او بعید بود ،نزدیکتر رفتم، چند بار صدایش زدم و تکانش دادم،اما باز هم جوابم را با لبخند داد، غلامشاه به خیل دوستان شهید پیوسته بود .

● **شهید غلامشاه ذاکری**

فرهنگ مصرف در شیوه شهدا

بخاری ایرانی

در فصل زمستانی در خدمت آقای بهشتی به منزلشان رفتیم.هوا سرد بود حین صحبت دریافتیم بخاری ایشان، که بخاری ایرانی بود اشکالی پیدا کرده و ایشان سعی می کرد اشکال آن را برطرف کند.

ایشان وقتی نظر ما را در مورد ضرورت خرید یک بخاری خارجی شنید گفت :اینها که می گویید درست ولی من مقید هستم از بخاری ایرانی استفاده کنم و با همه اشکالاتی که دارد این بخاری را برای استفاده بر بخاری خارجی ترجیح می دهم .

● **(راوی :یکی ازدوستان شهید)**

کفران نعمت

آقای مهدی برای سرکشی به اورژانس آمد هنگام سرکشی با عصبانیت صدایش بلند شد؛ برادرها سریع بیایند این جا !

چند لحظه بعد ،همه دور مهدی جمع شدند ،مهدی زباله ها را نشان داد و گفت:این چه وضعی است؟مثلا شما نیروی بهداری هستید .باید سرمشق دیگران در بهداشت باشید !...

آقای مهدی گشت و یک گونی خالی پیدا کرد ،شروع کرد به جمع کردن زباله ها از میان زباله ها یک بسته صابون پیدا کرد،عصبانی شد .

ببینید با بیت المال مسلمین چه می کنید می دانید این ها را چه کسانی با چه مشقتی به جبهه می فرستند ؟

چند لحظه بعد مهدی یک قوطی خرما از میان زباله ها کشید بیرون ! چشم بست ولب گزید چرا کفران نعمت می کنید ؟ اگر ما بفهمیم این ها را مردم مستضعف به جبهه می فرستند این طور اسراف نمی کنیم .

● **(شهید مهدی باکری/کتاب:آقای شهردار)**

جدول ۱۰۱۹

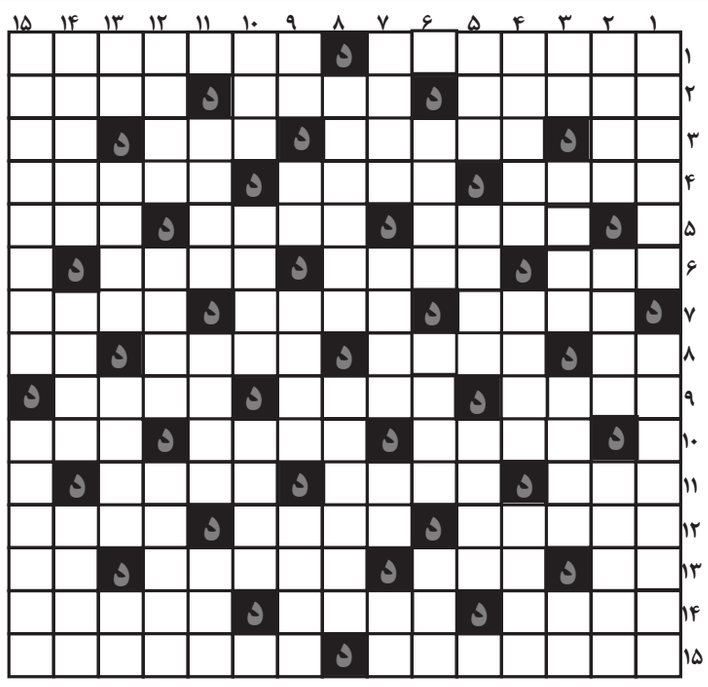

افقی:
۱-هواداران از برابری اجتماعی زنان ومردان - از لوازم آرایش بانوان
۲-نیم تنه گرم مردانه -شوره زار - ضرورت
۳- برج کج فرانسه - پرستاری - روسیاه مطبخ- باران اندک
٤- طلا -پارسنگ ترازو- گاوچران آمریکایی
٥-کنار یا پهلوی چیزی -دشوار- وجود دارد
٦ -موی گردن شیر-ترشرو-عقیم و سترون
۷- زعفرا-نهی کننده-ترس وبیم
۸-خط کش مهندسی- ازاعضای گوارشی - افسار - تکیه دادن
۹- نردبان-خشک -فراموشکار
۱۰-کار و زشت و ناپسند - مرغابی - درخت تسبیح
۱۱-بیهوشی- گرامی تر هوس زن آبستن
۱۲- حس کردن - ازنوشت افزار- سیاهه
۱۳-خشکی-ارزش- انگشت شست- علامت جمع فارسی
١٤-پول متحدارو پا-غلا م-ششلول
۱۵- وکیل- اهل ده

عمودی:
۱- نوظهور ونامتعارف-وسیله نقلیه به صورت اتاقک آویخته به یک کابل برای حمل مسافر در ارتفاعات
۲-سرور-نژاد ایرانیان-بی بهره و بی نصیب
۳-مساوی-جانشینان- برقراری رابطه - علامت مفعولی
٤-نوشابه میوه ای- داخل-پدر
٥-آدم برفی چینی ها-خانم-ظرف گود دهان گشاد
٦-تاریخ نگار-ستون خمیه-دائمی و همیشگی
۷-صف روباه-از چهار عمل اصلی- پایتخت فراری! راه شاعرانه
۸- قطار خیابانی-صبح زود
۹-نت مخمور!رنگ موی فوری-زوجه - شهری در استان زنجان
۱۰-گندم سوده-لقب-از مشتقات کربن
۱۱-پارچه کم عرض-ورزش برف و چمن - رودکی مرزی در شمال غرب کشور
۱۲-مجموعه ای ازورزش های برای بدست آوردن تسلط جسمی و روحی-از القاب فاطمه(س)- قلعه تاریخی قزوین
۱۳-ویتامین جدولی-اولین فصل- گل شب بو- میان و وسط
١٤-از عوامل بیماری -مسافر سرزمین عجایب - اشتباهی
۱۵-بیماری نرمی استخوان-چرخان

از شهیدان بگویم

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند
رو به صفتان زشت خو را نکشند
گر عاشق صادقی ،در مردن مهراس
مردار بو هر آنکه او را نکشند

از شهیدان بگویم که چگونه آسمان خون در کامشان گریست.که در نسیم سرخ شهادت،به رقص در آمدند و یک باره تا اوج ملکوت الهی رفتند.سلام بر شما ای شهیدان .زمانی که شهید در تلاوت کدام آیه بودید.سلام بر شما ای خفته های در خون.سلامی تا به قطره خون، سلامی تا به مرز جنون، سلامی تا به مطلع الفج، شهدا با اشک زلال آسمان غسل کردند و به تنهایی از کویر گذشتند.خون شهیدان ما که تداوم خون کربلاست ،سراسر گیتی را رنگین خواهد نمود و بشریت را از خواب غفلت بیدار خواهد کرد.شهادت ،تو وصال یک مرغ عشقی، تو وسیله یک پروازی به ملکوت ،به جبروت و به آن چه که من در فکر آن نیستم ... شهادت تو آن چنان درسی در تاریخ به جای گذاشتی که مدرسان واقعی را در تحیر نگاه داشتی .آن چه که تو آموختی دیگران نتوانستند بیاموزند.شهادت ،سعادت بزرگی است که تنها نصیب بهترین یاران خدا می شود.آیا سزاوار است که با این همه لطافت و مهربانی که از طرف خدا عاید شهدا می شود،ما راهشان را ادامه ندهیم؟ شهدا احتیاج به عزا ندارند،بلکه ادامه دهنده راه می خواهند .شهادت مرگ نیست،رسالت است.رفتن نیست،جاودانه ماندن است.جان دادن نیست،بلکه جان یافتن است.به اجبار رفتن نیست،به اختیار رفتن است.مردم نیست، تولد است . سکوت نیست،فریاد است. تنفر نیست، عشق است. دنیا سرای گذر است و آخرت جای ماندن.پس گذرگاه برای قرارگاهمان توشه ای برگیریم.ای شهید، از میعادگاهت،از لبخند شبنم در سپیده دم، از اشک های پدرت، از قلب سوزان و دردمند و مهربان مادرت ،از حیرت ستاره ها ،از پرواز پرندگان بر مزار،از یاد سحرگاهان،آن هنگام که پیامت را به محرومان با ایمان می رساند.از ایثار و جانبازیت، از زمزمه های بیقراریت، از تواضع و بردباریت و از تپش قلب آشنایت که هنوز به گوش می رسد ، تو را می شناسم . اینک نیز به خدای شاهد ،سوگند به خون پاک و مطهرت ،سوگند به فریاد پرخروشت،سوگند به روح بلندت ،سوگند به صبح سپیده دم ،سوگند به نوای دلنشین دعایت که هنوز در گوشمان طنین می افکند. سوگند به حسرت و دریغ جاودانه ای که از نبودنت داریم . سوگند به خاک پایت مهدی جان ، در راه مقدست گام می نهیم.

مریم نیکوکار
آموزگار ناحیه یک بندرعباس سال ۸۹ برگرفته از کتاب سیرت شهیدان - نوشته غلامعلی رجائی

آگهی تاسیس شرکت یاش گین نما (سهامی خاص)

خلاصه اظهارنامه واساسنامه شرکت یاش گین نما که در تاریخ۸۹/۳/۱۳تحت شماره۵۲٤در این اداره به شناسه ملی(۱۰۸٦۱۹۵۸۳۲۰) به ثبت رسیده درهمان تاریخ از لحاظ امضا ء ذیل ثبت تکمیل گردیده برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی وکثیرالنتشار دریا آگهی می شود .
۱- موضوع شرکت :اجرای کلیه کارها وامور مربوط به ابنیه ساختمانی وتاسیسات و راه سازی از قبیل پل،زیرسازی وآسفالت وخدماتی از قبیل اجرای پروژه های ساختمانی،عمرانی و صنعتی و زیست محیطی مشاوره و طراحی محاسبه ،نقشه برداری وساخت سازه های مختلف عمرانی وسازه های آبی ومرتبط با آبخیزداری و زهکشی کلیه امورات مربوط به مسائل زیست محیطی از قبیل تحقیقات ،ساختن فضای سبز و پارک و اجرا واحیا ء تفریگاه وزیست گاه ها اکوسیستم ها اعم از جنگل ومراتع وآبی واجرای کلیه اموراتی در این رابطه و خرید وفروش وتولیدمصالح ساختمانی وانجام امور بازرگانی در این رابطه گرفتن نمایندگی از شرکت های معتبر داخلی و خارجی واعطاء نمایندگی با کسب مجوز از مراجع ذیصلاح۲-مدت شرکت از تاریخ:ثبت به مدت نامحدود .
۳- مرکز اصلی شرکت : شهرستان رودان بلوار شهدا -روبروی سازمان تبلیغات اسلامی-کدپستی۰۷۹۹۱٦٤۸٤۷٦
٤- سرمایه شرکت :۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به۱۰۰ سهم ۱۰/۰۰۰ریالی بانام که مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ ریال آن طی گواهی شماره ٤۲۰۲/۵۰ مورخه ۸۹/۳/۱۳ بانک ملت شعبه بلوار رودان پرداخت و بقیه در تعهد صاحبان می باشند .
٥-اولین مدیران شرکت و دارندگان حق امضاء: آقای امین پسندی پور به عنوان مدیر عامل وآقای هادی آران به عنوان عضوهیئت مدیره وآقای ابراهیم آدینه پور خیر آباد به عنوان رئیس هیئت مدیره وآقای محسن باقری دهبارزی به عنون نائب رئیس هیئت مدیره برای مدت دوسال انتخاب گردیدند وکلیه اسناد واوراق بهادار تعهدآور شرکت از قبیل چک ، سفته ، برات ،قراردادها و سایر نامه های عادی واداری با امضاء منفرد مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر خواهدبود ٦-اختیارات مدیر عامل : طبق مفاد اساسنامه ومجری مصوبات هیئت مدیره .۷- بازرسان اصلی و علی البدل :آقای علیرضا توشه به عنوان بازرس اصلی و خانم امینه نجفی به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند .
۱۶۰م/الف

پرویز شیروانی سرپرست ادره ثبت اسناد واملاک شهرستان رودان

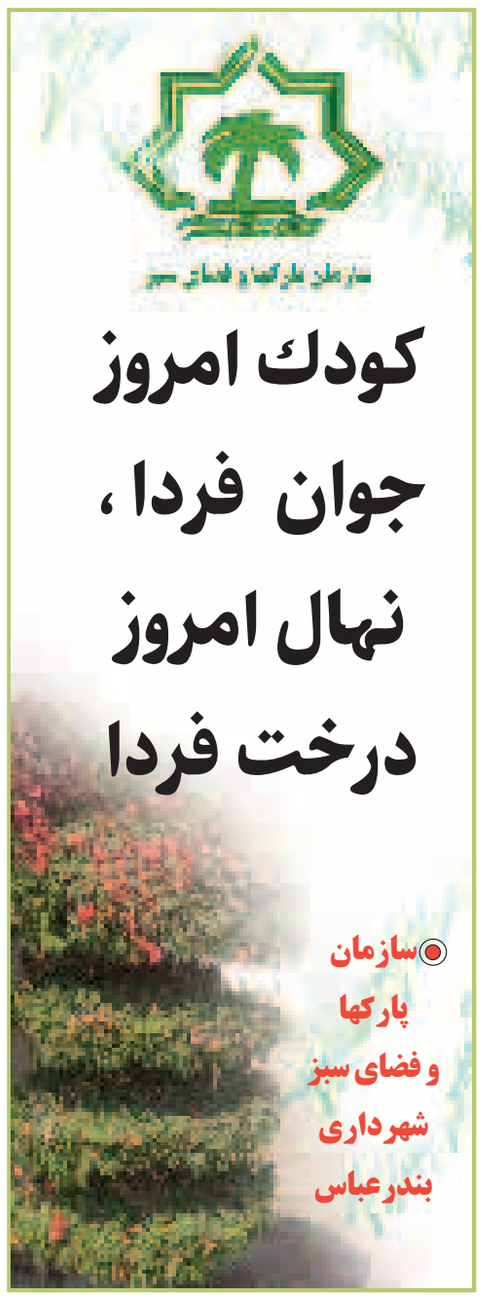

موبایل برتر
نمایندگی فروش سیم کارت و کارت شارژ ایرانسل
سیم کارت رند ایرانسل و همراه اول
بندرعباس : بازار سیتی سنتر جنب آسانسور شیشه ای۱۲۵-fo
شعبه ۲ : چهار راه نخل ناخدا به سمت خ ترمینال کوچه شقایق

خیاط کلاسیک
دوخت البسه مردانه
classic
بندرعباس : فلکه برق جنب دبیرستان زینب کبری پاساژ امام رضا (ع)
۲۲۳۱۳۱۵

نمایندگی خدمات مالی و حسابداری
سیستم حساب خلیج فارس
انجام امور حسابداری
شماره ثبت : ۴۶۴
زبر دست
tel : 09173674789